

روزنامه فرهنگی

<div><div>🇮🇷</div><div><div>شماره ۴۹۰۲</div></div></div>
شنبه ۴ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۶
۱۳۷۳
WWW.FDN.IR
<div><div>🌐</div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div>

<div><div>🇮🇷</div><div><div>شماره ۴۹۰۲</div></div></div>
شنبه ۴ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۶
۱۳۷۳
WWW.FDN.IR
<div><div>🌐</div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div>

<div><div>🇮🇷</div><div><div>شماره ۴۹۰۲</div></div></div>
شنبه ۴ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۶
۱۳۷۳
WWW.FDN.IR
<div><div>🌐</div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div>

رضا پهلوی و **یک عمر شکست مطلق در دنیای سیاست**

روزگار سخت‌شازده

علی فلاحي
خبرنگار

رضا پهلوی مانند دیگر چهره‌های اپوزیسیون این روزها دوران سختی رامی‌گذراند. تجارت و کسب‌وکار براندازی که طی دهه گذشته به آرامی رو به گسترش بود، سال گذشته با اتفاقات پس از فرت مهسا امینی با سرعت بی‌سابقه‌ای رشد کرد و گسترش یافت. وقایع پاییز ۱۴۰۱ و تغییرات ناگهانی‌ای که شاهد آن بودیم با رقه‌های امید زیادی را در دل اپوزیسیون روشن کرد. خاتمه‌تراشیدن مشغول روزشماری برای براندازی جمهوری اسلامی بودند و چندان‌هایشان را برایی بازگشت به ایران به قول خودشان آزاد بسته بودند، اما باتجربه‌ترهایشان با کوله‌باری از تجربه شکست‌های ریز و درشت براندازان را در دهه‌های گذشته، به‌خوبی می‌دانستند که باز هم خبری از براندازی نیست و سرمست از فرصت جدیدی که پیش آمده بود تنها به فکر افزایش سهم خود از منابع مالی سرشار اسپانسرهای پروژه براندازی بودند. اما دسته دوم نمی‌توانستند بدون شور و هیجان و انگیزه دسته اول کاری از پیش ببرند. ساده‌لوحانی باید می‌بودند که سراب را آب نمی‌دیدند و با تکاپوهای حقیقی و مجازی خود تنور پروژه براندازی را داغ‌انگه می‌داشتند تا دسته دوم همزمان که جلوی دوربین‌های نزدیک بودن روز پیروزی نهایی می‌گفتند، در پشت‌صحنه تلاش‌های دسته اول را برایی اسپانسرها فاکتور کنند تا این‌گونه از سرایی که حتی یک قطره آب هم نداشته ماهی خود را گرفته باشند. اما رفته رفته و یا گذشت زمان، هرچه پیاده نظام اپوزیسیون به سراب پیچ رویای براندازی نزدیک‌تر می‌شدند و هرچه بیشتر در دسیله‌های محکم واقعیت را روی صورت‌های خود حس می‌کردند، تکاپوی سردمداران اپوزیسیون برای زنده‌نگه داشتن جریان نیمه‌جان براندازی بیشتر می‌شد. اگر براندازی برای پیاده‌نظام وروآی‌امانی بود که روز و شب چشم‌انتظارش بودند، برای رهبران اپوزیسیون کسب‌وکاری بیش نبود. اما تجارتی بسیار پرسود که به هیچ قیمتی حاضر نبودند از شیرینی آن دست بکشند. اما این تکاپوی سردمداران اپوزیسیون مانع سهم خواهی‌ها و خودخواهی‌های هریک از آنها نشد و با پایان سلوغی‌های خیابانی در ایران هریک از آنها به‌تنهایی مشغول دست‌وپا زدن برای حفظ پروژه نیمه‌جان براندازی شدند. درحالی‌که فرارسیدن سالگرد فوت مهسا امینی نیز نتوانسته این جریان نیمه‌جان را دوباره در خیابان‌ها و فضای مجازی زنده کند، روزگار برای چهره‌های شاخص اپوزیسیون که نگران از بین رفتن منابع درآمدشان هستند به سختی می‌گذرد. اما حساب رضا پهلوی از همه آنها جداست، چون هریک از آنها منبع درآمد دیگری به جز تجارت پروتق براندازی بازی دارند. اگر مسیح علی‌نژاد می‌تواند از تجربه خیرنگاری‌اش استفاده و از آن‌راه کسب درآمد کند، اگر حامد اسماعیلیون می‌تواند روی مطب دندانتزشکی‌اش حساب کند، اگر نازنین بنیادی امیدوار است به حرفه سابقش که همه می‌دانیم و بهتر است چندان به آن نپردازیم بگردد، رضا پهلوی جز سرمایه‌های به‌سرقت‌رفته از ملت ایران و کسب درآمد از پروژه براندازی امیدی به هیچ‌گونه منبع درآمدی ندارد. او ۴۰ سال است که به‌قول خودش «تمام وقت مشغول فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوده و فرصتی برای هیچ کار دیگری نداشته است.» کسی مانند او که در هفتمین دهه زندگی‌اش هیچ حرفه و مهارت مشخصی ندارد، طبیعی است که بیش از همه نگران از دست رفتن این منبع بی‌نهایت پول و سرمایه باشد. از طرف دیگر او برخلاف سایر چهره‌های شاخص اپوزیسیون که به‌نازگی وارد عرصه تجارت براندازی شده‌اند، دوران کودکی و نوجوانی خود را در دربار پهلوی و با امید و آرزوی رسیدن به سلطنت گذرانده و امروز بیش از سایر اپوزیسیون در حسرت رسیدن به قدرت در ایران می‌سوزد. روح‌الله زم در مصاحبه‌ای درباره او گفته بود برخی شب‌ها در خانه خود برای سان دیدن از ارتش خیالی شاهنشاهی تمرین می‌کند. گرچه او به‌نازگی یاد گرفته که حرف از رفاندوم آزاد و تشکیل دموکراسی سکولار بعد از براندازی بزندان‌اسال‌هاخورد و طرفدارانش با آرزوی بازگشت سلسله‌پهلوی به قدرت روزگار گذرانده‌اند. اما حالا امروز ولیعهدی که دستش به ۲۵۰۰ نظام مشغول شاهنشاهی هم نرسیده و در آستانه رسیدن به سلطنت کاخ آرزوهایش فروریخت، بیش از همیشه شکست خورده و در مانده است. ۴۳ سال از روزی می‌گذرد که در قاهره سوگند پادشاهی یاد کرد اما امروز بیشتر از همیشه از رویای دیرین خود دور شده و با ته کشیدن منابع مالی‌ای که پدر و مادرش از ملت ایران دزدیده بودند در تکاپوی زنده نگه‌داشتن تجارتش و پول به دست آوردن از تنها راهی است که در طول ۴۴ سال گذشته یاد گرفته است؛ درآمدزایی از اپوزیسیون‌بازی. به بهانه حال و روز اسفناک رضا پهلوی بر کارنامه ۴۰ سال فعالیت سیاسی که او سرسار شکست مطلق بوده نگاهی می‌اندازیم و شرایط امروز او را بیشتر بررسی می‌کنیم.

۴۳ سال پراز حسرت و شکست

گرچه او هیچ‌گاه شخصیت سیاسی موثری نبوده و نیست اما اولین فرزند پسر شاه مملکت که باشی، ناخواسته تولدت هم اتفاقی سیاسی است؛ خصوصاً وقتی که شاه از دو همسر اولش هیچ پسری نداشت و خاندان پهلوی نگران سرنوشت مبهم ادامه سلطنتش بود. اما با به دنیا آمدن رضا همه چیز تغییر کرد و همه فکر می‌کردند که او قرار است شخصیت مهمی در آینده سیاسی ایران باشد. وی از هفت سالگی رسماً ولیعهد سلسله پهلوی شد و از همان سن برای برعهده گرفتن سمت پادشاهی ایران آموزش می‌دید و آماده می‌شد. او دوران کودکی خود را در ناز و نعمت گذرانده است؛ از شش سالگی در کاخ اختصاصی خود زندگی می‌کرد، در هفت تولد سالگی تاج ولیعهدی به سر گذاشت و طبیعی است که در تمام

ایام کودکی و نوجوانی‌اش با رویای تاج و تخت پادشاهی زندگی کرده بود. اما در ۱۸ سالگی وقتی که در آمریکا بود، خانواده‌اش از ایران فرار کردند و با سقوط نظام پادشاهی در ایران تمام رویاهای او بریاد رفت. حسرت همین رویای از بین رفته تا امروز با او باقی مانده و تمام تلاش‌ها و تکاپوهایش در ۴۰ سال گذشته اگرچه بی‌ثمر و بی‌فایده، اما در راستای رفع همین حسرت رقم خورده‌اند. او در روزهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب مثل سایر اعضای خانواده‌اش فراری و آواره کشورهای مختلف بود. ۲۶ دی ۱۳۷۵ آغاز حدود ۱۴ ماه دره‌ری خانواده پهلوی بود. در این مدت آنها به کشورهای مصر، مراکش،باهاما،مکزیک، آمریکا و پاناما سفر کردند اما هیچ دولتی حاضر نبود رابطه خود را با دولت ایران با اعطای پناهندگی به این خانواده مطرود پهلوی خراب کند. دولت انگلیس نیز به همین دلیل زیربار پذیرش پهلوی‌ها در خاک خودش نرفت. سرانجام بعد از ماه‌ها آوارگی انور سادات رئیس‌جمهور وقت مصر حاضر شد که محمد رضا پهلوی و خانواده‌اش را به صورت دائمی در کشورش بپذیرد. محمد رضا چند ماه بیشتر فرصت پیدا نکرد که از آسایش بعد از آوارگی لذت ببرد و در مردامه ۱۳۷۹ به‌دلیل سرطان مرد؛ رضا پهلوی هم کم‌کم داشت با زندگی جدیدش کنار می‌آمد و بعد از مرگ پدرش هوس مبارزه سیاسی به سرش زد. یک روز بعد از مرگ محمد رضا درحالی‌که فقط ۲۰ سال داشت و می‌دانست که دیگر رویای جشن تاج‌گذاری با شکوه را باید به‌گور ببرد در قاهره و در مقابل معدود خدم و حشم باقی مانده برای خانواده پهلوی سوگند پادشاهی یاد کرد و از مبارزه با جمهوری اسلامی سخن گفت. این سوگند نقطه آغازی بر فعالیت‌های سیاسی او بعد از سرنگونی خاندان پهلوی بود. به‌نظر می‌رسد همین نقطه آغاز تصویر بسیار خوبی از سایر فعالیت‌های او نیز باشد؛ تمام اقدامات سیاسی او بعد از مرگ پدرش دقیقاً به اندازه همین سوگندی بی‌معنی، بی‌ثمر و مضحک بودند و دقیقاً مثل همان جلسه تشریفاتی قاهره که برای کسی مهم نبود، سایر اقداماتش نیز برای هیچ‌کسی جز سینه‌جاک‌های خاندان پهلوی و سلطنت‌طلبان هیچ اهمیتی نداشتند اما این تازه سرآغاز چالش‌های متعدد و پر شمار او بود. در ادامه

به‌مرور مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌های رضا پهلوی می‌پردازیم.

شازده و بحران حل‌نشدنی محبوبیت

رضا پهلوی بعد از اموال سرقتی بسیار زیادی که بدون هیچ زحمتی به دست آورده، تنفر اکثریت مردم ایران از خاندان پهلوی را از پدرش به ارث برد است. این اولین مانع بزرگ بر سر رسیدن به رویای دوران کودکی‌اش بود. خود او اخیراً در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به سوال مخاطبی که از او درباره پروژه شکست خورده «وکالت» پرسید، به همین چالش و مانع بزرگ اشاره کرده و گفته در سال‌های اول پس از انقلاب هر بار که برای درخواست کمک سراغ مسئولان دولت‌های غربی می‌رفتم، اولین سوال‌شان این بود که «بر چه اساسی ادعای براندازی می‌کنید؟» او اصلاً نماینده چه کسانی هستند؟» بحرانی که اگرچه رضا پهلوی تلاش داشت آن را منحصراً به‌سال‌های آغاز به‌کارش به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی بداند، اما ناخواسته اعتراف کرد این بحران تا همین امروز هم گریبانگیر اوست و اصلاً پروژه وکالت برای عبور از همین بحران طرحی شده بود. وقتی از مضحک و بی‌ثمر بودن تمام فعالیت‌های سیاسی وی صحبت می‌کنیم، یکی از بهترین مصداق‌ی آن همین پروژه شکست خورده وکالت است. اوج بی‌ثمری آن وقتی مشخص می‌شود که خود رضا پهلوی به‌صراحت از هدفش از راه‌اندازی این پروژه سخن می‌گوید.

او ادعا می‌کند این پروژه در تلاش

بود پاسخی باشد به سوال

همیشهگی ولت‌مردان غربی که «شما دوقیفانماینده چه کسی هستید؟» یا اینکه از همان لحظه اول بسیاری از شخصیت‌های اصلی اپوزیسیون از جمله هنرمندان و ورژشکاران سرشناس از هیچ حمایتی از این پروژه دریغ نکردند و تبلیغات بسیار زیادی برای این کارزار صورت گرفت اما در نهایت جمعیت کسانی که به رضا پهلوی برای سرنگونی جمهوری اسلامی وکالت دادند به ۵۰۰ هزار نفر هم نرسید. جمعیتی به اندازه تنها حدود نیم درصد جمعیت مردم ایران؛ آن هم برای کارزاری که امضای آن هیچ هزینه‌ای نداشت و حتی هویت امضاکنندگان نیز محفوظانه باقی مانده است. رضا پهلوی گرچه سعی داشت از پذیرش عدم مقبولیتش فرنگد اما با اظهاراتش درباره پروژه‌ای که نهایتاً با چندصد هزار امضا به شکست منجر شد، بیش از پیش بر نگرانی و سوال همیشگی ولت‌مردان غربی مهر تأیید زد. او و تیم رسانه‌ای‌اش به دست خود با آغاز کردن این کارزار به خوبی نشان دادند که رضا پهلوی نماینده مردم ایران نیست تا بحران همیشگی خود را تشدید کرده باشد. در بخش دیگری از همین برنامه تلویزیونی که از طریق یکی از شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور تهیه و پخش شده، خود او به صورت غیرمستقیم به کم بودن کل جمعیت حامیان براندازی در داخل کشور اشاره و از آن به عنوان علت شکست‌های پیاپی و صدمات زیادی که به براندازان وارد شده است یاد می‌کند.

جیب‌خالی‌شازده و سودای دست‌درازی دوباره به اموال مردم
مشکل بزرگ دیگری که سال‌ها گریبان‌گیر همه شخصیت‌های بزرگ اپوزیسیون ازجمله رضا پهلوی بوده، مساله تأمین مالی فعالیت‌های پرجنجی است که تحت عنوان مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی فاکتور می‌شوند. گرچه خانواده پهلوی سال‌هاست از اموالی که از مرز ایران دزدیده‌اند اترتاق می‌کنند و شازده این خانواده نیز خودش چندین بار اظهار داشته که هیچ منبع درآمدی ندارد و با کمک همان ثروتی که پدر و مادرش حین فرار از کشور با خود بردند گذران زندگی می‌کند، اما در هر صورت آنها نمی‌خواهند در جریان تجارت پرسود براندازی از قافله بقیه چهره‌های سرشناس اپوزیسیون عقب بمانند. اما همه آنها یک چالش مشترک دارند؛ همه کارنامه‌ای پر از شکست‌های بزرگ و کوچک دارند و از آن‌مهم‌تر، اعتبار و محبوبیتی در بین مردم ایران ندارند؛ پس طبیعتاً دولت‌های غربی نیز دلیلی نمی‌بینند بودجه‌هایی‌راکه برای براندازی جمهوری اسلامی کنار گذاشته‌اند برای این شخصیت‌های تاریخ انقضا گذشته خرج کنند. در شرایطی که دست اپوزیسیون از بودجه دولت‌های غربی کوتاه می‌ماند، آنها به سمت دست‌درازی به سمت اموال بلوکه‌شده مردم ایران در خارج از کشور حرکت می‌کنند. رضا پهلوی نیز یکی از اولین افرادی بود که به بهانه تأمین مالی اعتراضات در داخل کشور ایده استفاده از اموال بلوکه‌شده مردم ایران مطرح کرد. او هنوز هم بر ایده خوداصر دارد و حتی در هفته گذشته در واکتش به قطعی شدن توافق آزادی زندانیان آمریکایی در مقابل آزاد شدن بخشی از اموال بلوکه‌شده ایران، محلات تندی به بایدن و دولت آمریکا داشت. طبیعی است تا‌توجه به میزان اهمیتی که دولت‌های غربی برای او قائل هستند، نه به اعتراضاتش – حتی در سطح مقامات سطح پایین- واکنش دادند و نه به اصرارهای مکررش برای استفاده از اموال بلوکه‌شده ایران در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی توجهی کردند. مطابق انتظار این پروژه هم علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیادی که پهلوی و نوچه‌هایش برای تحقق آن انجام دادند به ثمر نرسید و به لیست بلندبالای شکست‌های سیاسی روح پهلوی اضافه شد.



مغز خالی و ویز عالی‌شازده

اما این تمام بحران‌های رضا پهلوی نیست. او با وجود همه ویژگی‌های منفی‌اش همچنان با رترین چهره اپوزیسیون به حساب می‌آید و اگرچه پروژه کارزار وکالت او با شکست سختی مواجه شد اما فراموش نکنیم سایر چهره‌های اپوزیسیون حتی عرضه و جرات رقم زدن چنین شکستی را هم ندارند و از نظر محبوبیت در میان مردم ایران از پهلوی هم اوضاع اسف‌بارتری دارند. گرچه دولت‌های غربی طی سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا با حمایت از چهره‌های جدی‌با اپوزیسیون از مهره‌های سوخته خود مانند رضا پهلوی عبور کنند اما اوضاع آنقدر بغرنج است که نتوانسته‌اند پس از سال‌ها تلاش چهره‌ای را معرفی کنند که توان رقابت با رضا پهلوی را- که خود به معنای حقیقی کلمه یک ورشکسته سیاسی است- داشته باشد. به همین دلیل او همچنان کاندید شماره یک دولت‌های غربی برای رهبری جریان اپوزیسیون است و بدینه براندازان نیز در رویاهای خود برای هدایت و رهبری ایران پس از براندازی بیش از همه به رضا پهلوی فکر می‌کنند. او که تازه چند سالی است به خود آمده است و متوجه شده صحبت از بازگشت به نظام پادشاهی در این روزگار بیش از حد مضحک است، در ظاهر ادعا می‌کند که نظام مطلوب او یک جمهوری سکولار است. رضا پهلوی که در تلاش است که از خود یک چهره شایسته برای رهبری ایران نشان دهد مدعی است در ایران پس از براندازی همه چیز با رفاندوم انتخابات آزاد مشخص خواهد شد. اما مشکل او دقیقاً همین جاست؛ او هیچ ایده‌ای که از این یک جمله فراتر باشد برای حکمرانی کشور ندارد. وی بارها و بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و برنامه‌های تلویزیونی متعدد مدعی شده است که تیم‌های زیادی متشکل از متخصصان در حوزه‌های مختلف زیر نظرش به مسائل و ابعاد مختلف حکمرانی در ایران فکر کرده‌اند و از الان برای اداره کشور برنامه‌های زیادی تدوین شده‌اند. او در سال ۹۷ نیز پروژه قنونس ایران را کلبد زد. مدیران این پروژه خود را این‌گونه معرفی می‌کنند: اندیشکده‌ای متشکل از گروه‌های مختلف علمی و دانشگاهی که به بررسی مشکلات ایران در عرصه‌های مختلف بپردازد و برای حل آنها پس از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی راهکارهای علمی و عملی ارائه بدهد. برخی از طرفداران پهلوی نیز ائتجان از شروع به کار این پروژه ذوق زده شده بودند که مدعی شدند این پروژه در واقع دولت در سایه شاهراده است که در فرای براندازی دیگر معطل بیدار کردن افراد شایسته و برنامه‌های کارآمد نباشیم! اما پس از گذشت چند سال و ادعاهای فراوان رضا پهلوی و توجه‌هایش، این کوه حتی موش هم نژاییه است. تمام این ادعاهایی که گوش فلک را کر کرده‌اند، به برگزاری رفاندوم پس از براندازی رسیده است و کسی از رضا پهلوی هیچ ایده مشخص دیگری نشنیده است که چه برنامه‌ای برای ایران پس از براندازی دارد. تنها برنامه او هم ایده‌ای است که هر نوجوانی که تنها چند دقیقه به براندازی فکر کرده باشد به آن می‌رسد. پیشنهاد دادن چنین ایده‌ای دیگر نیازی به ۴۰ سال فعالیت سیاسی و تشکیل اندیشکده و… ندارد. او اما پس از ۴۰ سال فعالیت، که به زعم خودش تلاش برای براندازی و برنامه‌ریزی برای ایران فرآ برده است، تنها هنوز هم هیچ ایده مشخصی ندارد بلکه تازه چند سالی است که الطاف ملوکانه‌اش شامل حال مردم ایران شده و زیر بار ایده برگزاری رفاندوم و کنار گذاشتن نظام پادشاهی رفته است.

سینه‌خیز تا قهقرا و فراتر از آن

اصل حرف همان است که اول گفتیم؛ رضا پهلوی شاهراده‌ای که روزی قرار بود بر تخت پادشاهی بنشیند، روزگار بسیار سخت و تلخی رامی‌گذراند. ۴۰ سال بار نفرت مردم از خاندان پهلوی را به دوش کشیده و در به‌در به دنبال ذرای محبوبیت در میان مردم دیده است. اما زهمه تلاش‌هایش در این ۴۰ سال را در کارزار وکالت با امضای مجازی و فاقد اعتبار نتانیم درصد جمعیت مردم ایران تحویل گرفت. ۴۰ سال تلاش کرده از خود چهره‌ای شایسته برای رهبری ایران بسازد، اما امروز حتی یک قدم هم جلوتر از نوجوانانی که سابقه هیچ فعالیت سیاسی‌ای ندارند نایستاده است؛ با ایده‌هایی که به اندازه نظرات همان نوجوانان خام، غیرواقعی، ناشی از هیجان و فقدان ذه‌ای درک از عالم سیاست و حکمرانی هستند. هنوز هم چیزی جز پسر محمد رضا پهلوی نیست و تمام هویت سیاسی‌اش در نام خانوادگی‌اش خلاصه شده، بدون آنکه هیچ اعتبار و شخصیتی برای خود دست‌وپا کرده باشد. ۴۰ سال از سقوط حکومت پدرش گذشته و هنوز هم آنقدر در میان سیاستمداران غربی بی‌اعتبار است که باید همچنان از این کشور به آن کشور برود و با خواهش و التماس همین حمایت‌های حداقلی موجود از خودش را حفظ کند. بیش از ۶۰ سال از عمرش گذشته اما هنوز برای تأمین هزینه‌های روزمره‌اش با محتاج پول توجیبی مادرش آن هم از اموال به سرقت رفته از مردم ایران است یا باید برای حفظ تنها کسب‌وکارش یعنی اپوزیسیون‌بازی دست‌وپا بزند. او که سال‌ها خود را برای به ارث بردن تاج پادشاهی از پدرش آماده می‌کرد ۴۰ سال است که زندگی‌اش سرتاسر شکست و تحقیر بوده است. نه امیدی به آینده دارد و نه می‌تواند از گذشته خود فرار کند. چاره‌ای هم جز سینه‌خیز ادامه دادن به مسیری که همین الان هم مشغول تجربه کردن پایان سیاه و تیره آن است، ندارد. در این شرایط منصفانه هم نیست وی رایبالت خیالبافی‌هایش سرزنش کنیم. هرکسی هم جای او بود شاید برای تسکین حداقلی به رویاپردازی پناه می‌برد و با تمرین سان دیدن از ارتش خیالی خود دست‌تکان دادن برای جمعیت خیالی استقبال‌کنندگانش تلاش می‌کرد تا کمی از شرایط بغرنج خود فاصله بگیرد و دلش را به به و چه‌چه‌های طرفدارانش خوش کند، طرفدارانی که شاید تعدادشان بسیار کم باشد اما خیالبافی را خوب از شاهراده محبوب‌شان یاد گرفته‌اند و هر از چندگاهی باترسیم رویای روز بازگشت او به حکومت کمی دل‌داری‌اش می‌دهند. البته در این میان هر از چندگاهی هم یکی از چهره‌های اپوزیسیون از راه می‌رسد و از خجالتش درمی‌آید. یکی می‌گوید به اندازه یک گاو مهربان هم نمی‌فهمد، دیگری او و نوچه‌هایش را عامل تفرقه بین براندازان می‌داند. آن یکی… خلاصه کلام آن که روزگار شازده قصه ما بسیار سخت می‌گذرد؛ بد و وضعیتی است رضا پهلوی بودن!

نوبت دوم

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی دومرحله‌ای

مناقصه شماره: DT۱: ۰۱۳۱۰۱۳۶۰۰۵

تقاضای شماره: ۰۱۳۶۰۰۵-۴۲-۳۱-۰۱/فیلتر ۱۰۰HP

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در نظر دارد کالای مورد نیاز خود را مطابق جدول زیر به‌صورت فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) تأمین نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه، از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
لازم است مناقصه‌گران درصورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تعداد قلم	موضوع مناقصه	مقدار کالا	شماره فراخوان در سامانه ستاد	مبلغ تضمین
۱	فیلتر HP۱۰۰	۳۰۰۰	۲۰۰۲۰۹۲۸۸۰۰۰۸۹۸	۱,۰۷۱,۱۴۵,۰۰۰ ریال

کالای ارائه شده باید از تولیدات داخلی باشد.

لذا کلیه شرکت‌هایی که فعالیت آنها مرتبط با شرح کالای مورد درخواست می‌باشد می‌بایست ظرف مدت ۱۴ روز از تاریخ درج آگهی فراخوان نوبت دوم با مراجعه به سایت www.setadiran.ir، نسبت به چاپ و تکمیل «فرم تعهدنامه ارائه کالا مطابق با استانداردهای شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب» و بازگذاری آن به همراه مدارک و مستندات، براساس موارد مندرج در جدول ارزیابی کیفی (برای معاملات کمتر از بیست برابر نصاب معاملات متوسط) در سامانه ستاد اقدام نمایند.

کسب حداقل نمره ۶۰ در ارزیابی کیفی، جهت دریافت اسناد مناقصه توسط فروشندهگان/ سازندگان الزامی است.

اسناد و مدارک مناقصه پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه، از طریق سامانه ستاد برای مناقصه‌گران واجد شرایط ارسال خواهد شد.

با وصول دو فقره پیشنهاد معتبر در موعد زمانبندی مناقصه گشایش پاکت انجام می‌شود.

گشایش پاکت مالی بین مناقصه‌گرانی انجام خواهد شد که کلیه اقلام تقاضا مورد تأیید کمیته فنی بازگانی قرار گرفته باشند.

خرید کالا به‌صورت یکجا برای تمام اقلام تقاضا به یک مناقصه‌گر (سرجمع پیشنهادی مناقصه‌گر)

کلیه مدارک ارزیابی کیفی در قالب یک فایل PDF در سامانه ستاد بازگذاری گردد.

ضمناً مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۱,۰۷۱,۱۴۵,۰۰۰ ریال می‌باشد.

واحد مکانیکال تدارکات خرید کالای داخلی (تلفن ۲۲۶۱۸-۳۲۱-۰۶۱)



شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
سهامی خاص